



### بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز در آخر کلام عرض کردیم که بیع از مقوله معنی می باشد در مقابل قول دیگر که بیع را به ایجاب و قبول یعنی همان لفظ تعریف کرده ، بله ایجاب و قبول دخالت دارند و بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد اما بیع آن است که شخصی تصمیم بگیرد که مال خود را با مال دیگری عوض کند یعنی حقیقت بیع یک فکر و اراده ای در ذهن صاحب مال و از آن طرف در ذهن مشتری برای خریدن آن مال می باشد و بعد از اینکه این اراده در طرفین بوجود آمده می خواهند که مالی را با مالی از لحاظ مالکیت جایجا و عوض کنند که این یک امر واقعی و از مقوله معنی می باشد ، بعد برای اینکه در اعتبار عقلاء این تصمیم به مبادله رسمیت و مشروعیت پیدا کند و آثار ملکیت بر عوض و معوض مترتب شود باید یک عقدی انشاء شود تا این معامله در نزد عقلاء رسمیت و مشروعیت پیدا کند . در گفتگوهای ما انشاء و اخبار فراوان است هر لفظی که به عنوان حکایت از یک واقعیت خارجی باشد به آن اخبار می گوئیم اما اگر بخواهیم چیزی را ایجاد کنیم به آن انشاء می گوئیم مثلاً بنده می گویم آیا امروز درس برقرار است ؟ این می شود انشاء بعد شما می گوئید بله درس برقرار است این می شود اخبار و هکذا تمام گفتگوهای ما یا انشاء هستند و یا اخبار خلاصه اینکه انشاء و اخبار یک امر متداول در گفتگوهای ما می باشند . خوب حالا متباینی که قصد انتقال ملک به یکدیگر را دارند این قصد و معنی را با ایجاب و قبول انشاء قوی می کنند و عقد بیع را منعقد می سازند البته بعداً درباره بیع معاطاتی که انشاء فعلی می باشد بحث خواهیم کرد یعنی دادن پول به بایع به قصد تملیک ، انشاء از طرف مشتری می باشد و از آن طرف دادن مبیع از طرف بایع به قصد اینکه مال مشتری باشد انشاء فعلی می باشد ، بنابراین انشاء گاهی قوی و گاهی فعلی می باشد که به عرضتان رسید .

خوب حالا می رویم سراغ تعاریف فقهاء از بیع ، صاحب جواهر در ص ۲۰۴ از جلد ۲۲ از جواهر ۴۳ جلدی اقوال و تعاریف فقهاء از بیع را نقل کرده است . صاحب مفتاح الکرامه در جلد ۱۲ و شیخ انصاری نیز در مکاسب اقوال و تعاریف فقهاء از بیع را ذکر کرده اند . خوب و اما شیخ در مبسوط و علامه در تذکره و عده زیادی از فقهای ما بیع را

اینگونه تعریف کرده اند : « أنه انتقال عین من شخص إلى غيره بعوض مقدر علی وجه التراضی » این تعاریف را ما فعلاً یک به یک بیان می کنیم تا بعداً آن ها را بررسی و با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم کدام یک از آنها درست است و کدام یک مردود است .

تعریف بعدی از محقق ثانی و عده دیگری از فقهای ما می باشد : « أنه نقل العین بالصیغة المخصوصة » در اینجا گفته شده نقل العین ولی در تعریف قبلی گفته شده انتقال العین و فرق بین نقل و انتقال این است که نقل نسبت فعل به فاعل می باشد مثل ضرب که به ضارب نسبت داده می شود ولی انتقال حاصل از مصدر می باشد و در فارسی نیز ما یک مصدر داریم و یک حاصل از مصدر یعنی در فارسی هر کلمه ای که در آخرش تن و دن باشد مصدر می باشد مثل گفتن و زدن اما کلماتی نظیر گفتار و رفتار اسم حاصل از مصدر می باشند پس تفاوت نقل و انتقال مشخص شد .

تعریف سوم این است که گفته شده که بیع عقد است یعنی به ایجاب و قبولی که در مقام انشاء بوجود آمده است بیع گفته می شود ، خوب این سه تعریف را همانطور که گفتیم صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه و شیخ انصاری در کتاب البیع مکاسب ذکر کرده اند .

خوب و اما شیخ انصاری در اول کتاب البیع مکاسب فرموده : « البیع کما عن المصباح مبادلة مال بمال » ، محور بحث ما انشاء الله کتاب مکاسب شیخ انصاری (ره) خواهد بود زیرا شروح و حواشی بسیاری بر این کتاب نوشته شده و بسیاری از علمای ما آن را محور در بحثهایشان قرار داده اند . خوب مبادله از باب مفاعله می باشد و آخوند خراسانی در حاشیه مکاسب در اینجا فرموده اند که این تعریف صحیح نمی باشد بلکه باید گفته شود : « البیع تبدیل مال بمال » در واقع ایشان همان فعل بایع را اخذ کرده است ولی اگر از باب مفاعله بگیریم معنی بین اثنبینی را می رساند و گاهی بعضی ها یک کلمه ای را اضافه کرده اند و گفته اند بین اثنبینی که هر دو باهم در آن مصدر شریک باشند مثل مضاربه یعنی صادر شدن ضرب از هر دو منتهی همیشه اینطور نیست که در باب مفاعله هر دو فاعل باشند و فعل از هر دو صادر شود مثلاً ما می گوئیم معالجه خوب علاج فقط از یک نفر صادر می شود ولی اغلب در باب مفاعله معنی بین اثنبینی می باشد ، مرحوم آخوند فقط همان معنای مصدری که از بایع صادر می شود را اخذ کرده است لذا گفته که مبادله صحیح نمی باشد بلکه باید گفته شود ؛ تبدیل مال بمال ولی مصباح المنیر و شیخ انصاری نظرشان این است که بیع مورد نظر ما تنها فعل

باشند، مثنی نقد ثمن نسیه باشد، ثمن نقد و مثنی نسیه باشد) و فی حدیث علی(ع) فی عمروبن العاص و معاویة ولم یبایع حتی شرط یؤتیه علی البیعة ثمناً فلا ظفرت یدالبائع(عمروبن عاص) و خزیت أمانة المبتاع(معاویة). و القصة فی ذلك- علی ما ذکره بعض الشارحین- هو أن عمروبن العاص لم یبایع معاویة إلا بالثمن، و الثمن الذی اشترطه عمرو علی معاویة فی بیعته إیّاه و متابعتة علی حرب علی(ع) طعنة مصر، و لم یبایعه حتی کتب له کتاباً، و المبتاع معاویة و البائع لدینه عمروبن العاص، و لله در من قال:

و للمشتري بالدين دنياه أعجب

و أعجب من هذين من باع دينه

بدنيا سواه فهو من دين أعجب .

خوب و اما آدرس این روایت در شرح نهج البلاغه به این ترتیب می باشد؛ در شرح خوئی جلد ۳ ص ۳۶۲ و در شرح ابن ابی الحدید جلد ۲ ص ۱۹ و در شرح بحرانی جلد ۲ ص ۲۲ این جریان ذکر شده است که از این روایت نیز فهمیده می شود که معنای بیع یک معنای بسیار وسیعی می باشد.

خوب و اما کتابی داریم به نام الفقه الإسلامی و أدلته که در ۱۲ جلد چاپ شده است در این کتاب هم اقوال فقهای ما و هم اقوال عامه ذکر شده است البته بیشتر به اقوال عامه عنایت دارد، صفحات این کتاب از جلد یک تا جلد ۱۲ به صورت یک رقمی پیش می رود یعنی هر جلدی رقم خاص خودش را ندارد لذا در جلد ۵ ص ۳۳۰۴ در کتاب البیع اقوال مربوط به معنای بیع در بین عامه ذکر شده است یعنی همانطور که در معنای بیع بین فقهای ما اختلاف نظر وجود دارد در بین عامه نیز اختلاف نظر وجود دارد، و اما خود صاحب کتاب الفقه الإسلامی و أدلته در مورد معنای بیع گفته؛ اعطاء الشيء و أخذ شيء فی قبالة، که این معنی بسیار عام و وسیع می باشد بنابراین با توجه به مسائل مطرح شده روشن شد که بیع دارای یک معنای وسیعی می باشد و منحصر در مبادلة مال بمال نمی باشد منتهی چون ما در مباحث مالی و اقتصادی بحث می کنیم این معنی را برای بیع ذکر می کنیم. بقیه بحث بماند برای جلسه بعد انشاء الله ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

یک نفر نیست بلکه فعل دو نفر است لذا چون ما می خواهیم فعل این دو نفر (بایع و مشتری) را برسانیم تعبیر مبادلة بهتر از تعبیر تبدیل می باشد و حاج آقا رضای همدانی نیز در حاشیه مکاسب همین حرف شیخ را تأیید می کند و می فرماید که تعبیر به مبادله بهتر است.

خوب حالا باید ببینیم که کدام یک از این تعابیر (مبادلة و تبدیل) یا تعابیرات دیگر درباره بیع صحیح است؟ با توجه به قرآن و روایات أهل بیت(ع) معنی بیع خیلی وسیع تر می باشد، مثلاً در آیه ۲۰ از سوره یوسف گفته شده: «و شروه بثمان بخص دراهم معدودة و كانوا فيه من الزاهدین» خوب در اینجا کلمه شروه درباره حضرت یوسف (ع) بکار رفته است که خوب معلوم می شود که معنی بیع خیلی وسیع تر از مبادلة مال بمال می باشد.

در جای دیگر در قرآن کریم گفته شده: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» این آیه درباره حضرت امیر(ع) می باشد در آن وقتی که حضرت در لیلۃ المبيت حاضر شدند در جای پیغمبر(ص) بخوابند تا به ایشان آسیبی نرسد، خوب در این آیه گفته شده که حضرت امیر(ع) جان خود را در مقابل رضای پروردگار فروخت پس از این آیه نیز فهمیده می شود که معنی بیع فقط منحصر در مبادلة مال بمال نمی باشد بلکه بیع دارای معنای بسیار وسیعی می باشد.

در جای دیگر در قرآن کریم گفته شده: «إن الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة» یعنی خداوند آنفس و أموال مؤمنین را در برابر بهشت از آنها خریده است که این آیه نیز بر وسعت معنای بیع دلالت دارد بنابراین مبادلة مال بمال تنها یک فردی از افراد بیع می باشد نه اینکه معنای بیع فقط منحصر در آن باشد بلکه معنای بیع لغتاً خیلی وسیع است ولی چون ما الان درباره مال و مسائل اقتصادی بحث می کنیم می گوئیم مبادلة مال بمال. بعبارت دیگر بحث در این است که آیا معنای بیع مشترک لفظی است یا مشترک معنوی؟ ما عرض می کنیم که بیع یک معنای عام و وسیعی دارد و مشترک معنوی می باشد منتهی افراد و مصادیقش با هم متفاوتند و ما از قرائن می فهمیم که کدامشان مرادند مثل انسان که مشترک معنوی است بین انسان کوتاه قد و بلند قد و انسان سیاه و سفید و غیرهم.

خوب و اما شیخ انصاری تعبیر مصباح المنیر را أخذ کرده و گفته که بیع مبادلة مال بمال می باشد ولی قاموس گفته؛ البیع أخذ الشيء و ترک شيء آخر، که این معنای بسیار عام و وسیعی می باشد.

در مجمع البحرین گفته شده: «و البیع الإیجاب و القبول وهو بإعتبار النقد و النسیة فی الثمن و المثنی أربعة (هر دو نقد باشند، هر دو نسیه